

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز
نوبن تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شتر

سه‌شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵ • ۱۵ محرم ۱۴۴۸ • ۳۰ ژوئن ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۲۰ • صفحه ۴۰۵۲
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۳:۰۶ • طلوع آفتاب ۴:۵۲

www.sharghdaily.com

aparāt:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

یادداشت

فوتبال، امید و مردم ایران



نقیسه زارع کهن

صبح زود شنبه و یکشنبه‌های که گذشت، برای خیلی از ما ایرانی‌ها تلخ بود. از همان ساعت‌های اول صبح، چشم‌ها به تلویزیون دوخته شده بود، نه‌فقط برای تماشای فوتبال، بلکه برای پیداکردن چیزی که این روزها سخت‌تر از همیشه به دست می‌آید: بهانه‌ای برای خوشحالی.

نشستی‌م و با دقت، دقیقه به دقیقه بازی‌ها را دنبال کردیم. چشم به نتایج دوختیم، به گل‌هایی که ردوبدل می‌شد یا فرصت‌هایی که از دست می‌رفت و امیدهایی که کمرزنگ می‌شد. آخرین شانس‌هایمان برای صعود تیم ملی به مرحله بعد جام جهانی، آرام‌آرام از بین رفت و ما فقط تماشاگر بودیم.

جمله رامین رضایان با چشم‌های اشک‌آلودش بعد از بازی با مصر انکار که حرف دل همه ما بود؛ «نمی‌دانم چرا این‌قدر بدشانسیم». مایی که ماه‌هاست مدام در انتظار یک خبر خوب زندگی می‌کنیم. هفت ماهی که گذشت، برای خیلی‌ها آسان نبود. هرکس به شکلی چیزی را از دست داده است؛ آرامشش را، امیدش را، امنیت خاطرش را، عزیزری را یا حتی فقط حس عادی زندگی‌کردن را. حجم خبرهای تلخ آن‌قدر زیاد بوده که گاهی فراموش کرده‌ایم آخرین بار کی از ته دل خندیده‌ایم. و شاید به همین دلیل بود که این جام جهانی برای خیلی‌ها فقط یک تورنمنت فوتبالی نبود؛

انگار درجه‌ای شده بود به سوی اندکی حال خوش.

آنها که به‌رغم انتقادها برایشان تیم ملی هنوز تیم ملی است، دنبال قهرمانی جهان نبودند، حتی شاید توقع معجزه هم نداشتند، فقط دنبال چند ساعت حال خوب بودند؛ چند ساعت که بتوانند صدای نگرانی‌ها و جنگ و بحران و «خواهیم دید چه خواهد شد» را خاموش کنند

همه آنها که این چند روز فوتبال ملی‌مان را دنبال کردند، بارها آن لحظه طلایی را تصور کرده بودند؛ لحظه‌ای که خیابان‌ها دوباره پر از بوق ماشین‌ها شود، پرچم‌ها از پنجره‌ها بیرون بیاید، مردم همدیگر را در آغوش بگیرند و برای چند ساعت هیچ‌کس به این فکر نکند که در این‌ماه‌ها چه چیزهایی را از دست داده است.

اما آن لحظه نیامد!

شاید برای کسانی که از بیرون نگاه می‌کنند، حذف یک تیم فوتبال فقط یک نتیجه ورزشی باشد؛ یک باخت، یک حذف و تمام. اما برای مردمی که مدت‌هاست زیر بار فشارهای مختلف زندگی می‌کنند، فوتبال گاهی نقش دیگری پیدا می‌کند؛ تبدیل می‌شود به پناهگاهی کوچک، به فرصتی برای نفس‌کشیدن، به دلیلی برای کنار هم بودن.

مردم در این چند روز بیشتر از آنکه نگران جدول مسابقات باشند، دنبال امید می‌گشتند.

زندگی شبیه فوتبال است؛ پر از لحظه‌هایی که قابل پیش‌بینی نیستند. همان‌طور که یک بازی در چند دقیقه با آخر زیر و رو می‌شود، حال یک جامعه هم می‌تواند با خوبی منتظرشان باشد؛ خبری که برای چند ساعت یا شاید برای مدت‌ها، حالشان را بهتر کند.

مردم ما بیش از هر زمان دیگری مستحق چنین لحظه‌ای هستند. کاش.

ایران روی لبه یک فرصت ایستاده است؛ فرصت پس از جنگ، زیر سایه توافقی لوزان. اما آنچه این لحظه تاریخی را تهدید می‌کند، بازگشت بی‌موقع سیاست داخلی به منطق فرسوده رقابت‌های جناحی است. درحالی‌که توافق میان ایران و آمریکا، در میان توان کارشکنی‌های بیرونی و به‌ویژه فشار شبکه حامی اسرائیل، مسیر ترسنتلاخی را برای عبور از یک پیچ تاریخی می‌بیماید، در داخل نوعی بی‌توجهی به امر ملی در حال فرسایش این فرصت است. گویی رقابت‌های جناحی هنوز بر ضرورت بقا و آینده کشور پیشی گرفته است.

در این میان رسانه‌مان نقشی تعیین‌کننده و حتی زی‌ساختی دارد؛ زیرا در دوره پساجنگ، مسئله اصلی تولید روایت مشترک از واقعیت و امکان‌دادن به شکل‌گیری یک گفت‌وگوی اجتماعی چندصدایی است، اما زمانی که رسانه‌ای مانند صداسوایسما بیش از آنکه خود را آینه جامعه و بازتاب‌دهنده تنوع واقعی آن بداند، در مقام تثبیت‌کننده حقانیت یک نظم سیاسی عمل می‌کند، نتیجه به‌تدریج کاهش تنوع صداها، محدودشدن میدان گفت‌وگو و شکل‌گیری نوعی تک‌صدایی نهادی است که در ظاهر انسجام تولید می‌کند، اما در عمل فاصله میان جامعه و روایت رسمی را افزایش می‌دهد، این فاصله در عصر شبکه‌های اجتماعی که انحصار روایت عملاً ناممکن شده است، به‌طور روایت‌های موازی، تعمیق بی‌اعتمادی و چندپارگی ادراکی منجر می‌شود، به‌گونه‌ای که جامعه در چند واقعیت هم‌زمان و گاه متعارض حرکت می‌کند و همین وضعیت، مدیریت پساجنگ را از سطح اقتصادی و امنیتی به سطحی پیچیده‌تر یعنی «مدیریت روایت و اعتماد اجتماعی» منتقل می‌کند.

این وضعیت در دوره جنگ اخیر نیز تشدید شد. درحالی‌که کشور نیاز به انسجام ارتباطی داشت، میدان تحلیل و روایت در عمل محدودتر شد. این انحصار رسانه‌ای، در عصر شبکه‌های اجتماعی، نتیجه معکوس دارد. جامعه امروز فقط از یک منبع تغذیه نمی‌کند. روایت‌های موازی شکل می‌گیرند. اگر رسانه رسمی این واقعیت را نپذیرد، میدان را به دیگران واگذار می‌کند.

درکنار این، باید به یک واقعیت راهبردی مهم‌تر نیز توجه کرد. شکست پروژه فشار خارجی علیه ایران، محصول هم‌زمان سه عامل درهم‌تنیده است: نخست، انسجام و ایستادگی نیروهای مسلح در برابر یک آرایش نظامی و اطلاعاتی برتر که امکان تحمیل سریع اراده طرف مقابل را از بین برد، دوم، استمرار نوعی همبستگی در بخش مهمی از جامعه حول ایده «حفظ استقلال

ایران در آستانه گذار

معمای بقا در توازن‌های چهارگانه پساجنگ



قادر باستانی تبریزی

و کیان ملی» که اجازه نداد فشار بیرونی به گسست درونی تبدیل شود؛ و سوم، فروپاشی معماری جنگ ترکیبی که بر پایه ترکیب فشار اقتصادی، رسانه‌ای، سیاسی و امنیتی طراحی شده بود تا با فرسایش تدریجی از درون، ظرفیت مقاومت ایران را کاهش دهد و کشور را به مدار وابستگی بازگرداند؛ اما ناکامی در هم‌زمان‌سازی این اضلاع و مقاومت لایه‌های مختلف قدرت و جامعه باعث شد این راهبرد به نتیجه نرسد و معادله فشار از حالت تهاجمی به وضعیت فرسایشی و ناکارآمد تغییر جهت دهد. حتی در سطح بین‌المللی، طرف مقابل به توافقی ت‌ن داد که بیشتر شبیه عقب‌نشینی تاکتیکی بود تا پیروزی راهبردی. این وضعیت، اگرچه شکننده است، اما یک واقعیت مهم را نشان می‌دهد که امکان تحمیل اراده کامل بر ایران از مسیر فشار بیرونی، دست‌کم در این مرحله ناکام مانده است. اما این پایان ماجرا نیست؛ آغاز مسئولیت است. ایران اکنون در وضعیت چهار تعادل شکننده قرار دارد. این چهار محور به هم پیوسته‌اند:

نخست، اقتصاد و معیشت؛ فشار تورم، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی آینده، بخش بزرگی از جامعه را تحت فشار قرار داده است. دوم، انسجام اجتماعی؛ در کنار این فشار اقتصادی، همچنان یک سرمایه اجتماعی مهم وجود دارد؛ حساسیت نسبت به استقلال کشور. این دوگانه، یک توازن ناپایدار ساخته است. سوم، اعتماد سیاسی؛ شکاف میان جامعه و ساخت قدرت اگر ترمیم نشود، می‌تواند این توازن را بر هم بزند. چهارم، امنیت و ثبات؛ هرگونه فشار اقتصادی محل‌نشده، می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی تبدیل شود و هزینه‌های امنیتی ایجاد کند. این چهار محور به یکدیگر متصل‌اند و در قالب یک شبکه درهم‌تنیده عمل می‌کنند. از همین رو مدیریت هم‌زمان آنها یک چالش پیچیده حکمرانی است. در این میان، یک انتخاب اساسی پیش‌روی سیاست‌گذاران قرار

حقوق خوانی

گواهینامه زنان؛ آنچه قانون ممنوع نکرده، نمی‌توان ممنوع کرد

سیدعلی مجتهدزاده

وکیل دادگستری

هیچ منع قانونی برای نشستن زنان به عنوان سرنشین موتورسیکلت وجود ندارد و روزانه هزاران زن در سراسر کشور ترک‌نشین موتور هستند. اگر حضور یک زن بر روی موتورسیکلت نه از منظر قانون و نه از منظر شرع ممنوع نیست، چگونه همان زن هنگامی که کنترل همان وسیله نقلیه را در دست می‌گیرد، ناگهان با ممنوعیت مواجه می‌شود؟ تفاوت این دو وضعیت فقط در جایگاه «سرنشین» و «راننده» است و این تفاوت، بدون وجود نص قانونی، نمی‌تواند منشأ سلب یک حق عمومی باشد. مضافاً این نکته را نباید از یاد برد که نیروی انتظامی

به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند مرجع تفسیر قوانین باشد.

اما مهم‌تر از همه این است که اساساً تصور نیاز به تصویب قانون جدید، با یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی سازگار نیست. در نظام حقوقی، اصل بر آزادی افراد است، نه بر ممنوعیت. شهروندان برای انجام رفتارهای مباح نیازی به قانون تجویزی ندارند، بلکه این محدودیت‌ها هستند که باید مستند به قانون باشند. قانون نگفته است افراد حق دارند دوچرخه‌سواری کنند، کوهنوردی بروند، سرتیج بازی کنند، ساز موسیقی بیاوزند یا حیوان خانگی نگهداری کنند؛ با این حال، هیچ‌کس برای انجام این امور منظر تصویب قانون خاص نمی‌ماند، زیرا اصل بر اباحه است و نه بر ممنوعیت. اگر قرار باشد هر رفتار مجاز فقط پس از تصویب قانون امکان‌پذیر باشد، مفهوم آزادی‌های شهروندی عملاً از میان خواهد رفت. بر همین اساس، بار اثبات بر دوش کسانی است که مدعی ممنوعیت‌اند، نه بر دوش شهروندانی که خواهان بهره‌مندی از یک حق عمومی هستند. اگر گفته می‌شود زنان نباید گواهینامه موتورسیکلت دریافت کنند، باید ماده قانونی صریحی از آنها شود که چنین ممنوعیتی را مقرر کرده



نون‌داری سال‌ها به عنوان یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد محلی در کنار چای و برنج، نقش مؤثری در معیشت خانوارهای گلانی ایفا می‌کرد و تا دهه ۷۰ شمسی جایگاه درخشانی در اقتصاد گلان داشت. اما در سال‌های بعد به دلایل مختلف از جمله سیل‌گذرانی‌های نادرست، واردات بی رویه نخ ابریشم و ورود نخم نوغان‌های نامرغوب و آلوده، با فرار و تجمیع‌هایی مواجه شد. عکس: فاطمه هادی‌پور، ایسنا

روان‌خوانی

روان‌شناسی اعتراض

ایرانیان (۶)

محمدحسن‌سهامیه

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان سرخط‌های زیر را نتیجه گرفت:
۱. اعتراض یک جوهر ذاتی و یک ویژگی اساسی در حیات انسانی است. «حضور» آن عارضه نیست، بلکه نبود آن نشانه‌ای نگران‌کننده از اختلال در سلامت روانی و اجتماعی است. در روان‌شناسی رشد، توانایی «ابراز مخالفت» یکی از نشانه‌های شکل‌گیری هویت مستقل تلقی می‌شود (Erikson, 1968).
۲. روان‌شناسی اعتراض نیازمند پرورش است. اگر این پرورش به‌درستی انجام گیرد، به تعادل می‌رسد و حاصل آن رفتارهای اعتراضی به‌موقع، متین و همدفند خواهد بود. پژوهش‌های حوزه کنش جمعی نشان می‌دهد اعتراض زمانی سازنده است که با هویت جمعی، احساس کارآمدی و چارچوب اخلاقی همراه باشد (van Zomeren et al, 2008).

۳. اعتراض رفتاری حاشیه‌ای نیست؛ نقشی کانونی در پارادایم بشر دارد. رشد تفکر انتقادی، خلاقیت و نوآوری، بدون امکان به‌چالش کشیدن وضع موجود شکل نمی‌گیرد. نظریه‌های تعلیم و تربیت انتقادی بر همین نکته تأکید دارند که پرسشگری و نقد موتور یادگیری عمیق‌اند (Freire, 1970). از این‌رو شاید بتوان گفت: پیش از آنکه به کودکان خود اطامت بیاوریم، باید اعتراض‌کردن درست را بیاوریم؛ اعتراضی همراه با استدلال، احترام و مسئولیت.
۴. بشرد در تاریخ طبیعی خود موجودی واکنشگر و مقاوم‌کننده بوده است. اگرچه جمله دکارتی «می‌اندیشم، پس هستم» ستون فلسفه مدرن شد، اما در سطح اجتماعی، بسیاری از تحولات بزرگ تاریخی از دل مقاومت‌ها و اعتراض‌ها زاده شده‌اند (Tilly, 1978). اعتراض یکی از سازوکارهای تکامل اجتماعی است؛ چراکه نظم‌های ناکارآمد را به چالش می‌کشد و امکان سازگاری جدید را فراهم می‌کند.
۵. تکوین شخصیت آرام و رزاینده، از مسیر توانایی اعتراض سالم می‌گذرد. افرادی که توان بیان ناراضیاتی خود را دارند، کمتر دچار پرخاشگری انباشته یا انفعال مزمن می‌شوند. در مقابل، محدود‌کردن مداوم اعتراض، می‌تواند به شکل‌گیری درمادگی آموخته‌شده بینجامد (Seligman, 1975)؛ وضعیتی که در آن فرد احساس می‌کند هیچ کنترلی بر شرایط ندارد.

۶. میان شاخص روان‌شناسی اعتراض و توسعه‌یافتگی، رابطه‌ای معتادار وجود دارد. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد جمعومی که شهروندان در آنها احساس حق اظهارنظر و مشارکت دارند، سطوح بالاتری از اعتماد اجتماعی و ثبات نهادی را تجربه می‌کنند (Inglehart & Welzel, 2005). اعتراض سازمان‌یافته و قانونی، نه دشمن نظم، بلکه مکمل آن است.

۷. قانون‌پذیری بدون تجربه‌اعتراض، پایدار نمی‌ماند. شهروند مسئول، صرفاً فرمان‌بر نیست؛ او حق نقد قانون و عملکرد مجریان آن را نیز برای خود محفوظ می‌داند. نظریه‌های جامعه‌مدنی تأکید می‌کنند مشارکت انتقادی، پیش‌شرط مسئولیت‌پذیری مدنی است (Putnam, 1993).
۸. اعتراض باید به‌موقع و مورد به مورد باشد. تأخیر و تراکم ناراضیاتی‌ها مسائل را پیچیده‌تر می‌کند و احتمال بروز واکنش‌های هیجانی و ویرانگر را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های حوزه تعارض نشان می‌دهد حل‌وفصل زودهنگام اختلاف‌ها، از تشدید بحران جلوگیری می‌کند (Deutsch, 1973).
۹. انسان منقاد غیرمعترض، در معرض فرسایش حس آزادی است. این وضعیت می‌تواند حاصل سنت‌های اقتدارگر، تفسیرهای خاص دینی یا تجربه‌های طولانی خشونت و ترس باشد. در چنین شرایطی، افراد ممکن است سکوت را با فضیلت اشتباه بگیرند؛ حال آنکه سکوت اجباری، الزام‌ناشانه اخلاق نیست، بلکه گاه محصول ساختار قدرت است (Davenport, 2007).

۱۰. هر نظم مدیریتی پایا، از خانواده تا دولت، نیازمند سازوکار اعتراض است. سازمان‌هایی که کانال‌های باز‌خورد مؤثر دارند، انعطاف‌پذیرتر و پایدارترند. نبود سازوکار صادقانه، مدیران را در «حباب تصمیم‌گیری» فرو می‌برد.
۱۱. اعتراض -حتی اگر کامل و دقیق نباشد- می‌تواند حامل پیام اصلاح باشد. حتی اعتراض‌های خام و ابتدایی نیز نشانه‌ای از وجود حساسیت اجتماعی‌اند. جامعه‌ای که در آن هیچ صدای اعتراضی شنیده نمی‌شود، لزوماً جامعه‌ای سالم نیست؛ چه‌بسا جامعه‌ای باشد که در آن، هزینه صداداشتن بسیار بالاست. اعتراض، اگر جاری باشد، امکان تصحیح خطا را فراهم می‌کند و اگر بخشد، خطاها رسوب می‌کنند.

۷.۵
درصد
در سال ۱۴۰۵ به میزان ۴۰٫۶ درصد جمعیت ۱۵ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به سال قبل از آن (سال ۱۴۰۳) ۰٫۴ درصد کاهش یافته است. بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ساله نیز نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۵ به میزان ۷.۵ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند.

۳۸
ساعت
استاندار تهران از برگزاری مراسم وداع در مصلاي تهران از ساعت ۶ صبح روز سیزدهم تا ساعت ۲۰ روز چهاردهم خبر داد که حدود ۳۸ ساعت طول می‌کشد. با توجه به گرمای هوا و برای رفاه حال زائران، برنامه‌ریزی شده است نماز بر بیکر رهبر شهید انقلاب در صبح روز ۱۴ تیر برگزار شود. در تهران بیش از شش هزار موکب برای خدمات‌رسانی به زائران ثبت‌نام کرده‌اند. پیش از این وزیر میراث فرهنگی از ثبت ملی این رویداد به عنوان بخشی از حافظه تاریخی و میراث معنوی معاصر ایران خبر داده بود.

۱
سیاره
مشاهدات تازه با تلسکوپ جیمز وب نشان داده است سیاره فراخورشیدی GJ504b برخلاف تصور قبیل، سن و جرم بسیار بیشتر و ابرهایی عجیب دارد. این سیاره که در سال ۲۰۱۳ کشف شده اگر با چشم غیرمسلح دیده می‌شد، به رنگ سرخ‌زایی به نظر می‌آمد و به همین دلیل لقب «سیاره صورتی» به آن داده شد. در پژوهش جدید، سن سیاره بین ۲۰۵ تا چهار میلیارد سال و جرم آن حدود ۱۵ برابر مشتری برآورد شده است.